

پژوهشنامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 34, Spring & Summer 2024

شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳

صص ۲۰۵-۲۲۷ (مقاله پژوهشی)

مقایسه ویژگی‌های سبکی جمله‌های اسمیه و فعلیه ترجمه‌های قرآن مکارم شیرازی و خرمشاهی براساس الگوی ترجمه کشف الاسرار در جزء ۲۹ و ۳۰

زینب سرمدی^۱، تراب جنگی قهرمان^۲، محمدمهدی اسماعیلی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹)

چکیده

قرآن کتابی آسمانی است که برای دستیابی به حقایق آن تاکنون صدها ترجمه با روش‌ها و سبک‌های متفاوت برای آن نوشته‌اند. برای این منظور در این مقاله سعی شده تا با تحلیل زبان‌شناختی ترجمه‌های معاصر قرآن از مکارم شیرازی و خرمشاهی و بررسی روش‌ها و اسلوب‌ها در ترجمه‌های مذکور و مقایسه ویژگی‌های سبکی و نحوی آن‌ها بر اساس الگوی ترجمه کشف الاسرار که از گنجینه‌های گران‌قدر زبان و ادب فارسی محسوب می‌شود و نحوی سلیس و شیوا دارد، به بهترین شیوه و اسلوب در بین این ترجمه‌ها دست یافت. بر این اساس ترجمه‌های مذکور توصیف و تحلیل شده و از منظر معناشناسی و در سطح زبان‌شناختی بررسی و تشریح شده‌اند که با توجه به بررسی‌های صورت پذیرفته می‌توان گفت مترجمان مذکور در برگردان آیات قرآنی سبک خاص و یکنواختی را دنبال نکرده‌اند. در اکثر موارد همانند کشف الاسرار جملات فعلیه را به صورت جمله فعلیه معنا کرده‌اند. اما در ترجمه جملات اسمیه که بیشتر برای تأکید مفاهیم و آموزه‌های قرآنی بکار می‌روند، مکارم شیرازی آن‌ها را برخلاف کشف الاسرار در اکثر موارد به صورت جمله فعلیه معنا کرده که تأکید کم‌تری دارند، در حالی که خرمشاهی جملات اسمیه را همانند کشف الاسرار در بیشتر موارد به صورت جمله اسمیه و تأکیدی معنا کرده و به کلام قرآن وفادار بوده است.

کلید واژه‌ها: ترجمه قرآن، مکارم شیرازی، خرمشاهی، کشف الاسرار، وعده الابرار، میبیدی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Zeinabsarmadi2017@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

ghahreman207@gmail.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

esmaaili@gmail.com

۱- بیان مسأله

ترجمه قرآن کریم به عنوان یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های فرهنگی و دینی در جوامع اسلامی، همواره مورد توجه پژوهشگران و مترجمان قرار داشته است. در این زمینه ترجمه‌های معاصر قرآن، به ویژه ترجمه‌های مکارم شیرازی و خرمشاهی، به دلیل ویژگی‌های سبکی و زبانی خاص خود، قابلیت بررسی و مقایسه را دارند. این دو مترجم با رویکردهای متفاوت به ترجمه قرآن پرداخته‌اند و هر یک سعی کرده‌اند تا معانی و مفاهیم آیات را به شیوه‌ای قابل فهم و در عین حال وفادار به متن اصلی منتقل کنند.

الگوی کشف الاسرار میبیدی به عنوان یک چارچوب نظری می‌تواند به تحلیل و مقایسه ویژگی‌های سبکی این دو ترجمه کمک کند. این الگو که از بهترین برابری‌های فارسی استفاده کرده و تولید زبانی دارد و شیوه ترجمه آیات و جملات در آن به زبان سلیس و شیوا می‌باشد، در دوران شکوفایی ترجمه قرآن به زبان فارسی صورت گرفته به‌طوری‌که همتایی در دوره‌های گذشته تا امروز نداشته است و ابوالفتح رازی اولین مترجم شیعی قرآن نیز سعی کرده ترجمه‌ای شبیه به ایشان ارائه دهد. کشف الاسرار با تأکید بر جنبه‌های بلاغی و معنایی متن، امکان بررسی عمیق‌تری از نحوه انتقال مفاهیم و زیبایی‌های زبانی را فراهم می‌آورد و می‌تواند راهنما و الگوی هر مترجم قرآنی باشد. بنابراین، این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش است که ویژگی‌های سبکی جمله‌های اسمیه و فعلیه ترجمه‌های مکارم شیرازی و خرمشاهی در جزء ۲۹ و ۳۰ چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند و چگونه این ویژگی‌ها در چارچوب الگوی کشف الاسرار میبیدی قابل تحلیل و تبیین است؟

این مسأله نه تنها به درک بهتر ترجمه‌های معاصر قرآن کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به بهبود روش‌های ترجمه و ارتقاء کیفیت آن‌ها در آینده نیز منجر شود.

۲- پیشینه پژوهش

در ارتباط با نقد و بررسی ترجمه‌های قرآنی پژوهش‌های متعددی صورت پذیرفته که

از آن جمله می‌توان به مقاله «با جاری وحی: نقدی بر ترجمه آقای بهاء‌الدین خرمشاهی از قرآن کریم (از آغاز تا سوره قصص)» نوشته کوشا (۱۳۷۶) اشاره نمود که در آن نویسنده موارد اشکال یا نکات اصلاحی لازم یا معادل‌های ارجح را توضیح داده است. مقاله «فراهنجاری معنایی در نثر کشف الاسرار میبیدی» بارانی (۱۳۷۸) که در آن نشان داده شده میبیدی در نثر کشف الاسرار دست به ابداعات تازه زده و تشبیهات و استعارات تازه آفریده است. مقاله «نگاهی به چگونگی نقل آیات در تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار» نوشته جوکار (۱۳۸۱) که در آن نمونه‌هایی از اشتباهات و لغزش‌هایی همچون درهم‌ریختگی آیات، افزودن کلماتی به نص آیات و یا کاستن از آن را برشمرده است. مقاله «نقد عملکرد مترجمان قرآن کریم در ترجمه تناوب و تضمین نحوی (مورد کاوی ترجمه‌های خرمشاهی، مکارم شیرازی و فولادوند)» از محمدزاده و عبدی (۱۳۹۸) که در آن نویسندگان نشان می‌دهند اکثر قریب به اتفاق مترجمان، واژه تناوب را در نظر نگرفته و تنها به معنای وضعی و لفظی کلمه توجه داشته‌اند که این امر موجب شده تا معنای درستی از کلمه به دست نیاید. مقاله «بررسی کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن (مطالعه موردی ترجمه مکارم شیرازی)» نیازی و همکاران (۱۳۹۹) که در آن نشان داده شده در ارزیابی ترجمه قرآن مؤلفه‌هایی همچون معادل فرهنگی، بسط و قبض نحوی، تغییر نحو، بسط معنایی، بیان نامناسب در متن مقصد و بسط ساده دارای بیشترین کارآمدی و مؤلفه‌های حذف منظور متن اصلی، حذف حواشی، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای ناکارآمد و سایر مؤلفه‌ها کم کاربرد هستند.

به‌طور کلی می‌توان گفت مستقلاً تحقیقی که مبتنی بر تحلیل و تطبیق روش‌ها و اسلوب‌های ترجمه‌های معاصر قرآن از مکارم شیرازی و خرمشاهی در حوزه ویژگی‌های سبکی جمله‌های اسمیه و فعلیه و بر اساس الگوی ترجمه کشف‌الاسرار باشد علی‌رغم جستجوی فراوان در منابع مجازی و غیرمجازی رؤیت نشد.

۳- ترجمه

ترجمه عبارت است از فرایند جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی

زبان مقصد به گونه‌ای که با این عمل جایگزین‌سازی مترجم زمینه‌ای را فراهم آورده باشد که در طی آن نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه بتوانند با هم به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند (لطفی‌پور ساعدی، ۶۹-۷۰). «بازسازی نزدیک ترین معادل طبیعی پیام زبان مبدأ در زبان مقصد، ابتدا از نظر معنا و سپس از نظر سبک» (نایدا و تیبر، ۱۸).

طبقه‌بندی‌های گوناگونی از روش‌های مختلف ترجمه ارائه شده است که بیشتر آن‌ها حول محور دو روش کلی ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه آزاد می‌باشند که با عناوین دیگری نیز بکار رفته‌اند. کتفورد (۱۹۶۵) دو نوع ترجمه وابسته و آزاد را معرفی می‌کند. نیومارک (۱۹۸۱) اصطلاحات ترجمه معنایی و انتقالی را بکار می‌برد و نایدا (۱۹۶۴) از دو نوع ترجمه صوری و پویا یاد می‌کند. تفاوت دو نوع ترجمه تحت‌اللفظی و آزاد ناشی از اختلاف در مورد انتقال ساختار و مفهوم است. این اختلاف سبب ایجاد دو راهی برای مترجمان شده است که پیشینه آن به سده‌های پیش از میلاد بازمی‌گردد (اکبری، محمودی و گوگلانی، ۱۰۰).

۴- معناشناسی

از میان همه علوم که به نحوی با «معنا» ارتباط دارند، زبان‌شناسی بیشترین اهتمام را در این زمینه دارد و عموماً معناداری یکی از اوصافی است که در تعریف زبان بکار برده‌اند (لاینز، ۳۶). بنا به نظریه پژوهشگران، علم معنا در زبان‌شناسی می‌خواهد به توصیف مشخصات مشترک زبان‌های طبیعی بپردازد. امروزه زبان‌شناسان، زبان را در سه سطح مورد بررسی قرار می‌دهند: آواشناسی (در ارتباط)، ساختارشناسی (بررسی نحوی زبان یا نگرش دستوری در ترکیب واژگان برای تشکیل جمله) و معناشناسی که این مقوله را از دیدگاه‌های منطقی و فلسفی می‌توان کاوش و بررسی کرد (سهلانی، ۲۰). در معناشناسی زبانی به معناهای درون زبانی توجه می‌شود که واحدهای مطالعه آن واژه و جمله می‌باشد. نشانه‌های زبانی از ماهیتی اختیاری برخوردارند و به همین دلیل زبان‌شناسی بخشی از دانش عام‌تری را تشکیل می‌دهد که نشانه‌شناسی نامیده می‌شود. از سوی دیگر، معنا در

معناشناسی بخشی از دانش زبان‌شناسی محسوب می‌شود که آن را مستقل از گوینده و شنونده مورد بررسی قرار می‌دهد، بنابراین از کاربردشناسی که به مطالعه معنا با توجه به گوینده و شنونده آن می‌پردازد متمایز می‌گردد (صفوی، ۴۶-۴۷).

۵- سبک فراهنجار قرآن

استفاده از دانش سبک‌شناسی در کنار دیگر دانش‌های متن‌شناسی مانند زبان‌شناسی و نقد ادبی در شناخت و ارزیابی سبک‌شناسانه، در مطالعات درون دینی امری شایسته است (اوجاقلو، معارف، فائز، ۷). قرآن کریم با اینکه به زبان عربی نازل شده است و ناگزیر باید ساختار این زبان را بر تن کند؛ اما این بدان معنا نیست که در تمام ساختارهای صرفی و نحوی باید تماماً از آن پیروی کند و ممکن است به تمام قواعد آن پایبند نباشد که در حوزه قواعد زبان آن را فراهنجاری سبکی و یا دستوری می‌نامند؛ لذا طبیعی است که نوعی انحراف از فرم و ساز و کارهای معمول نحوی زبان عربی در آن پیدا شود؛ فراهنجاری تحت عنوان برجسته‌سازی ادبی قرار می‌گیرد که یا نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار انحراف صورت می‌گیرد یا قواعدی بر آن می‌افزاید (سیدی، ۱۴۷).

۶- تفسیر کشف الاسرار

این تفسیر شریف که رشیدالدین ابوالفضل میبیدی در سنة ۵۲۰ هجری به تألیف آن پرداخته است یکی از گنجینه‌های گران‌قدر دانش و ادب پارسی است که به سبک و سیاق عارفانه و مطابق با مشرب اهل تصوف نگاشته شده است و علت اشتهار آن به تفسیر خواجه عبدالله انصاری از آن‌روست که مؤلف، ضمن سخنان عارفانه خود مکرراً به کلام خواجه انصاری اشارت دارد. میبیدی در این کتاب، آیات کریمه قرآن را در سه بخش مورد ترجمه و تفسیر و تأویل قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب که نخست به ترجمه آیات در غایت زیبایی و فصاحت می‌پردازد و سپس به تفسیر و وجوه معانی و اختلاف قرائات دست می‌یازد و در بخش سوم به بیان رموز اهل عرفان و اشارات ارباب معرفت می‌پردازد، و در این بخش است که سخن او اوج می‌گیرد و شور و حرارتی زائد الوصف می‌یابد (شاهرخی، ۲۳).

۷- بحث و بررسی پژوهش

۷-۱. الگوهای ترجمه کشف الاسرار

کتاب "کشف الاسرار" اثر میبدی، یکی از متون مهم در ادبیات عرفانی و فلسفی فارسی است. الگوهای ترجمه این اثر معمولاً شامل موارد زیر می‌شود:

۱. ترجمه معنایی: در این الگو مترجم سعی می‌کند تا معانی عمیق و مفاهیم عرفانی متن را به زبان مقصد منتقل کند. این نوع ترجمه بیشتر بر روی فهم و تفسیر متن تمرکز دارد.
 ۲. ترجمه تحت‌اللفظی: در این روش، مترجم به کلمات و عبارات متن اصلی وفادار می‌ماند و سعی می‌کند تا ساختار جملات را حفظ کند. این نوع ترجمه ممکن است به درک دقیق متن کمک کند، اما ممکن است به دلیل تفاوت‌های زبانی، مفهوم را به خوبی منتقل نکند.
 ۳. ترجمه آزاد: در این الگو، مترجم می‌تواند از آزادی بیشتری برخوردار باشد و به جای وفاداری به متن اصلی، سعی کند تا پیام و احساسات نویسنده را به شیوه‌ای جدید و قابل فهم برای خواننده منتقل کند.
 ۴. توجه به زمینه فرهنگی: در ترجمه کشف الاسرار، توجه به زمینه فرهنگی و تاریخی متن نیز اهمیت دارد. مترجم باید بتواند مفاهیم عرفانی و فلسفی را در بافت فرهنگی خواننده جدید قرار دهد.
- این الگوها می‌توانند به مترجم کمک کنند تا بهترین روش را برای انتقال معانی و مفاهیم عمیق این اثر انتخاب کند.

۷-۲. مقایسه ویژگی‌های سبکی ترجمه‌های قرآن مکارم شیرازی و

خرمشاهی براساس الگوی ترجمه کشف الاسرار در جزء ۲۹ و ۳۰

در این بخش چندین نمونه از جمله‌های اسمیه و فعلیه از لحاظ ویژگی‌های سبکی مورد بررسی قرار می‌گیرند:

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (القلم، ۷)

مکارم شیرازی: پروردگارت بهتر از هر کس می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده، و

هدایت‌یافتگان را نیز بهتر می‌شناسد! (مکارم شیرازی، ۵۶۴).

خرمشاهی: بی‌گمان پروردگارت آگاه‌تر است چه کسانی از راه او به درافتاده‌اند و همواره به راه‌یافتگان آگاه‌تر است (خرمشاهی، ۵۶۴).

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ» خداوند تو است که او داناست. «بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ» به هر که گم‌شده از راه او. «وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (القلم، ۷) و او داناست به ایشان که راه‌یافتگان‌اند به حق» (میبدی، ۱۸۱/۱۰).

خرمشاهی جمله اسمیه «إِنَّ رَبَّكَ...» را که خود نیز از جمله اسمیه «هُوَ أَعْلَمُ» تشکیل شده و خبر برای «إِنَّ» می‌باشد به صورت یک جمله اسمیه و خبری و تأکیدی معنا کرده، در حالی که میبدی جمله مذکور را به صورت دو جمله اسمیه ترجمه کرده است. مکارم شیرازی برخلاف هر دو مترجم از آنجایی که در زبان عربی فعل‌های ربطی همچون (بود) و (است) وجود ندارند و در این زبان و از جمله قرآن اسم‌های تفضیلی همچون «أَعْلَمُ» در این آیه بجای فعل بکار می‌روند آن را به صورت یک جمله فعلیه ترجمه کرده است که تأکید کم‌تری دارد. همچنین خرمشاهی حرف مشبیه بالفعل «إِنَّ» را که به قصد تأکید و مهم جلوه دادن سخن در کلام بکار می‌رود به صورت قید مرکب تأکید (بی‌گمان) معنا کرده، در حالی که مکارم شیرازی همانند میبدی آن را از ترجمه حذف کرده است. هر دو مترجم برخلاف میبدی اسم مفرد مذکر «رَبَّ» را که صفت مشبیه و اسم «إِنَّ» می‌باشد به صورت صفت مرکب (پروردگار) معنا کرده‌اند.

مکارم شیرازی و خرمشاهی ضمیر منفصل مرفوع مفرد مذکر غایب «هُوَ» را که مبتدا برای جمله اسمیه «هُوَ أَعْلَمُ» می‌باشد برخلاف میبدی از ترجمه حذف کرده‌اند. با این تفاوت که خرمشاهی اسم تفضیل مفرد مذکر «أَعْلَمُ» را که خبر برای «هُوَ» می‌باشد به صورت عبارت (آگاه‌تر است) معنا کرده و از صفت تفضیلی (آگاه‌تر) در آن استفاده کرده است که افاده معنی مبالغه دارد و اشاره‌ای به مطلع و با خبر بودن خداوند درباره تمام امور می‌باشد. اما مکارم شیرازی آن را به صورت عبارت (بهتر از هر کس می‌داند) معنا کرده و

در معنای آن از صفت تفضیلی (بهتر) برای ایجاد مبالغه استفاده کرده است و دانستن اشاره‌ای به علم و معرفت و دانایی خداوند درباره تمام امور دارد.

مکارم شیرازی جمله فعلیه «ضَلَّ...» را به صورت جمله اسمیه و انشائی و تأکیدی ترجمه کرده، اما خرمشاهی آن را به صورت جمله فعلیه و انشائی با تأکید کم‌تر ترجمه کرده است. با این تفاوت که مکارم شیرازی فعل ماضی معلوم «ضَلَّ» را به صورت فعل مرکب (گمراه شده است) معنا کرده و فعل کمکی را از ماضی ساده نقلی مذکور حذف کرده است، در حالی که خرمشاهی فعل مذکور را به صورت فعل مرکب (به درافتاده‌اند) معنا کرده است. در ترجمه مکارم شیرازی منظور کسانی است که درعین حال که از راه خدا گمراه شده‌اند زیان نیز دیده‌اند و مفهوم خسران در آن وجود دارد. اما در ترجمه خرمشاهی تنها منظور کسانی است که از راه خدا برگشتن و خارج شده‌اند و در ترجمه ایشان مفهوم زیان‌دیدگی وجود ندارد هر چند هر کس از راه خدا منحرف شود زیان نیز خواهد دید.

مکارم شیرازی جمله اسمیه «هُوَ أَعْلَمُ» را که خبری و تأکیدی می‌باشد، برخلاف میبیدی که در ترجمه به کلام قرآن وفادار بوده، تنها به صورت جمله فعلیه و توضیحی با تأکید کم‌تر نسبت به خرمشاهی ترجمه کرده است. در حالی که خرمشاهی جمله اسمیه مذکور را به همان صورت جمله اسمیه و تأکیدی ترجمه کرده و همانند میبیدی به کلام قرآن وفادار بوده است.

مکارم شیرازی ضمیر منفصل مرفوع مفرد مذکر غایب «هُوَ» را که مبتدا واقع شده همانند ابتدای آیه از ترجمه حذف کرده، اما خرمشاهی ضمیر «هُوَ» را در انتهای آیه برخلاف ابتدای آیه که آن را از ترجمه حذف کرده به صورت ضمیر غایب (او) معنا کرده است که نشان‌دهنده شیوه متفاوت ایشان در ترجمه دو واژه یکسان در قرآن می‌باشد.

مکارم شیرازی اسم تفضیل مفرد مذکر «أَعْلَمُ» را که خبر برای «هُوَ» می‌باشد در انتهای آیه به صورت عبارت (بهتر می‌شناسد) معنا کرده که واژه شناختن شامل جمیع مفاهیم علم و معرفت و دانایی و آگاهی خداوند درباره امور می‌باشد و مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد و

در اینجا نشان‌دهنده ترجمه متفاوت ایشان از دو واژه یکسان در قرآن می‌باشد. در حالی که خرمشاهی واژه «أَعْلَمَ» را در انتهای آیه همانند ابتدای آن به صورت عبارت (آگاه‌تر است) معنا کرده است. به طور کلی منظور هر دو مترجم در ترجمه آیه مذکور این است که خداوند مطلع است و می‌داند چه کسانی از راه او منحرف و گمراه شده‌اند و چه کسانی از هدایت‌شدگان و راه‌یافتگان می‌باشند.

«يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ» (الحاقة، ۱۸)

مکارم شیرازی: در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی‌ماند (مکارم شیرازی، ۵۶۷).

خرمشاهی: در چنین روزی [بر خداوند] عرضه شوید، و هیچ رازتان پوشیده نماند (خرمشاهی، ۵۶۷).

«يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ» آن روز پیش آرد شما را «لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ» (الحاقة، ۱۸). پوشیده نماند از شما هیچ نهان بر الله» (میبدی، ۲۰۴/۱۰).

هر دو مترجم جمله فعلیه و خبری «تُعْرَضُونَ» را که فعل مضارع مجهول می‌باشد و ضمیر بارز متصل مرفوع جمع مذکر مخاطب (و) نائب فاعل آن است برخلاف میبدی که به صورت جمله فعلیه معنا کرده، آن را به صورت جمله اسمیه و معلوم و خبری و با توجه به مفهوم آیه که در ارتباط با قیامت می‌باشد آن را با تأکید بیشتری ترجمه کرده‌اند و فعل مضارع مذکور را به ترتیب به صورت فعل مرکب و مضارع (عرضه می‌شوید) و (عرضه شوید) معنا کرده‌اند.

هر دو مترجم جمله فعلیه «لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ» را همانند میبدی به صورت جمله فعلیه و خبری معنا کرده‌اند و به کلام قرآن وفادار بوده‌اند و لای حرف نفی را به صورت حرف ربط نفی (نه) بر سر فعل آورده‌اند و فعل مضارع معلوم و منفی (لَا تَخْفَى) را به ترتیب به صورت فعل‌های مرکب و ماضی (پنهان نمی‌ماند) و (پوشیده نماند) معنا کرده‌اند و در ترجمه جابه‌جایی زمانی از مضارع به ماضی داشته‌اند.

مکارم شیرازی اسم فاعل مفرد مؤنث «خَافِيَّة» را که فاعل برای «لَا تَخْفَى» می‌باشد به صورت اسم و به معنای (چیز) آورده که تعبیری عام می‌باشد و خرمشاهی آن را به صورت اسم و به معنای (راز) آورده و از قید نفی (هیچ) نیز برای تأکید در ترجمه استفاده کرده است. در ترجمه این آیه منظور مکارم شیرازی این است در روز قیامت که انسان‌ها در پیشگاه حساب و خداوند حاضر می‌شوند و حاکمیت مطلق با خداوند است، تمام اعمال و کردار و رفتار آن‌ها اعم از مخفی و غیر مخفی پنهان نخواهد ماند و آشکار می‌شود و مفهوم وسیع و گسترده‌ای برای واژه «خَافِيَّة» در نظر گرفته‌اند. در حالی که منظور خرمشاهی این است در روز قیامت که انسان‌ها در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند تنها اعمال مخفی و پنهان و همچنین سر و راز آن‌ها پوشیده نمی‌ماند و آشکار می‌شود.

«إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح، ۲۷)

مکارم شیرازی: چرا که اگر آن‌ها را باقی‌گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند (مکارم شیرازی، ۵۷۱).
خرمشاهی: چرا که اگر باقی‌شان‌گذاری، بندگان را گمراه‌کنند و جز فاجر کفران‌پیشه‌ای به‌بار نیاورند (خرمشاهی، ۵۷۱).

«إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ» اگر ایشان را زنده‌گذاری این بندگان تو را که گرویده‌اند بیراه کنند «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح، ۲۷) و جز بدی ناسپاس را نزنند (میبیدی، ۲۳۶/۱۰).

هر دو مترجم جمله اسمیه «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ» را از آنجایی که افعال ربطی (بودن) و (است) در زبان عربی وجود ندارد که بتواند تأکید را نشان دهد با توجه به جملات فعلیه «تَذَرَهُمْ» و «يُضِلُّوا» که خبر برای «إِنَّ» می‌باشند، به صورت جمله فعلیه و خبری ترجمه کرده‌اند و با توجه به مفهوم آیه که استدلال حضرت نوح عليه السلام بر نفرین خود می‌باشد، حرف مشبیه بالفعل «إِنَّ» را که به قصد تأکید و مهم جلوه دادن سخن در کلام بکار می‌رود به صورت حرف ربط مرکب (چرا که) معنا کرده‌اند که برای تعلیل در جمله

بکار می‌رود و مفهوم تأکید را نیز دربردارد و ضمیر خطاب متصل منصوبی مفرد مذکر (ک) اسم «إِنَّ» می‌باشد، آن را ترجمه نکرده‌اند و از جمله حذف کرده‌اند.

مترجمان مذکور جمله شرطیه «إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ» را به صورت جمله شرطی معنا کرده‌اند و فعل مضارع معلوم مفرد مذکر مخاطب «تَذَرُ» را به صورت فعل مرکب و مضارع (باقی‌گذاری) معنا کرده‌اند و فعل مضارع معلوم جمع مذکر غایب «يُضِلُّوا» را به ترتیب به صورت فعل مرکب و مضارع (گمراه می‌کنند) و (گمراه‌کنند) معنا کرده‌اند.

به‌طور کلی مکارم شیرازی و خرمشاهی در ترجمه جمله «إِنْ تَذَرَهُمْ...» از آنجایی که اشاره‌ای به گروه خاصی از قوم نوح علیهم‌السلام نکرده‌اند و مفهوم وسیع و گسترده‌ای برای آن در نظر داشته‌اند، بنابراین ترجمه آن‌ها علاوه بر افراد مؤمن که به نوح علیهم‌السلام ایمان آورده‌اند، می‌تواند شامل انبوهی از عامه مردم نیز باشد که توسط مشرکان گمراه می‌شوند و از آیین آن‌ها پیروی می‌کنند.

هر دو مترجم جمله فعلیه «لَا يَلِدُوا» را به صورت جمله فعلیه و خبری ترجمه کرده‌اند و به کلام قرآن وفادار بوده‌اند و حرف نافی «لَا» را به صورت حرف ربط نفی (نه) معنا کرده‌اند و آن را بر سر فعل آورده‌اند. با این تفاوت که مکارم شیرازی جمله فعلیه مذکور را که از فعل مضارع معلوم جمع مذکر غایب تشکیل شده به صورت فعل مرکب و پیشوندی (به وجود نمی‌آورند) ترجمه کرده که معنای مجازی زایش می‌باشد و خرمشاهی آن را به صورت فعل پیشوندی مرکب و مضارع (به‌بار نیاورند) معنا کرده که منظور همان فرزند آوری و به ثمر رساندن آن می‌باشد.

به طور کلی می‌توان گفت ترجمه‌های مذکور تماماً اشاره به جنبه‌های عملی و اعتقادی نسل آینده قوم نوح علیهم‌السلام دارد و اینکه اگر گروهی از مردم فاسد و گمراه باشند نسل‌های آینده آن‌ها هم می‌توانند در معرض فساد و گمراهی قرار گیرند.

«وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» (الجن، ۱۹)

مکارم شیرازی: و اینکه هنگامی که بنده خدا [= محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] به عبادت برمی‌خاست و او

را می‌خواند، گروهی پیرامون او بشدت ازدحام می‌کردند (مکارم شیرازی، ۵۷۳).
 خرمشاهی: و چنین بود که چون بنده خدا [محمد] برخاسته او را به نیایش می‌خواند
 نزدیکشان بود که بر سر او بریزند (خرمشاهی، ۵۷۳).
 «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ» و چون برای خاست بنده خدای و او را می‌خواند
 «كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» (الجن، ۱۹) نزدیک بودید که پریان ورافتادندی [از حرص بر
 سماع قرآن] (میبدی، ۲۴۹/۱۰).

مکارم شیرازی این آیه را که در کل به صورت جمله اسمیه و خبری و تأکیدی می‌باشد
 و فعل شرط و جواب شرط موجود در آن خبر برای «أَنَّ» می‌باشند و از چهار جمله فعلیه
 تشکیل شده به صورت سه جمله فعلیه و توضیحی و با تأکید کم‌تر ترجمه کرده و حرف
 ناسخ «أَنَّ» را که دارای ارزش موصولی نیز می‌باشد به صورت موصول (که) در ترکیب
 (اینکه) معنا کرده است. خرمشاهی آن را به صورت سه جمله فعلیه و دو جمله اسمیه
 ترجمه کرده و عبارت «أَنَّهُ» را به صورت عبارت (چنین بود که) و تأکیدی معنا کرده است.
 هر دو مترجم جمله شرط و جواب شرط «لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ
 لِبَدًا» را که خبر برای «أَنَّ» می‌باشند به صورت شرطی معنا کرده‌اند و جملات فعلیه «قَامَ
 عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ» را که شرط برای «لَمَّا» می‌باشند به صورت جملات فعلیه ترجمه کرده‌اند و
 به ترتیب فعل ماضی معلوم مفرد مذکر غایب «قَامَ» را به صورت عبارت (به عبادت
 برمی‌خاست) و صفت مفعولی مرکب (برخاسته) معنا کرده‌اند. مکارم شیرازی و خرمشاهی
 در ترجمه اسم مفرد مذکر (عبد) که فاعل جمله می‌باشد و مضاف واقع شده و اسم مفرد
 مذکر (اللَّهُ) مضاف‌الیه آن می‌باشد از معادل توضیحی استفاده کرده‌اند و ابتدا آن را به
 صورت ترکیب (بنده خدا) معنا کرده‌اند و مفهوم عامی برای آن در نظر گرفته‌اند، سپس با
 استفاده از اضافه توضیحی مشخص کرده‌اند منظور (محمد ﷺ) می‌باشد. هر دو مترجم
 جمله فعلیه «يَدْعُوهُ» را به صورت جمله فعلیه ترجمه کرده‌اند و فعل «يَدْعُوهُ» را به صورت
 فعل ماضی استمراری (می‌خواند) معنا کرده‌اند و ضمیر (ه) را به صورت ضمیر منفصل سوم

شخص مفرد غایب (او) ترجمه کرده‌اند. اما خرمشاهی در کل جمله فعلیه «يَدْعُوهُ» را به صورت عبارت (او را به نیایش می‌خواند) معنا کرده و می‌خواسته تأثیر عبادت پیامبر ﷺ را بر دیگران نشان دهد. مکارم شیرازی در ترجمه جواب شرط مذکور به ساختار ظاهری آیه پایبند نبوده و جمله فعلیه «يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» را معنا کرده که از فعل ناقص مضارع معلوم جمع مذکر غایب «يَكُونُ» تشکیل شده و ضمیر بارز متصل مرفوعی جمع مذکر (و) اسم آن و اسم جمع مکسر مؤنث «لِبَدًا» خبر آن می‌باشد و جمله ناقصه مذکور با اسم و خبرش در اصل خبر برای «كَادُوا» می‌باشد و جمله فعلیه «كَادُوا» را معنا نکرده که از فعل مقاربه ماضی معلوم جمع مذکر غایب و ضمیر متصل مرفوعی جمع مذکر (و) تشکیل شده که اسم «كَادَ» می‌باشد و هرگاه بر سر فعل مضارع بیاید معنای ماضی ملموس را می‌دهد و آن را از جمله حذف کرده است و در ترجمه عبارت «يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» از قید مرکب (بشدت) برای ایجاد مبالغه در کلام استفاده کرده و از آنجایی که مشخص نکرده منظور از اینکه (گروهی پیرامون او بشدت ازدحام می‌کردند) چه کسانی می‌باشند که وقتی پیامبر ﷺ به عبادت و نماز می‌پرداخت به سوی او هجوم می‌آوردند، بنابراین در کل باعث ابهام کلام شده است. خرمشاهی برخلاف مکارم شیرازی در ترجمه جمله «كَادُوا يَكُونُونَ...» به ساختار ظاهری آیه پایبند بوده و آن را به صورت (نزدیکشان بود که بر سر او بریزند) معنا کرده و جمله فعلیه «كَادُوا» را به صورت جمله اسمیه و تأکیدی معنا کرده و چون همانند مکارم شیرازی در ترجمه از اضافه توضیحی برای روشن‌تر شدن مفهوم جمله مذکور استفاده نکرده در کل باعث ابهام کلام شده است.

«يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» (القيامة، ۱۳)

مکارم شیرازی: و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند (مکارم شیرازی، ۵۷۷).

خرمشاهی: در این روز انسان را از آنچه پیش‌فرستاده یا بازپس‌داشته است آگاه سازند (خرمشاهی، ۵۷۷).

«يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ أَگَاهَ كُنْدَ أَنْ رَوْزَ [و پاداش دهند] مردم را «بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» (القیامة، ۱۳) به هرچه از پیش فرستاد از کرد و کار، یا از پس خویش گذاشت از نهاد بد یا نیک» (میبدی، ۱۰/۲۹۸-۲۹۷).

مکارم شیرازی آیه مذکور را که از سه جمله فعلیه و خبری و تأکیدی تشکیل شده به صورت دو جمله فعلیه ترجمه کرده است. در حالی که خرمشاهی آن را همانند میبدی به صورت سه جمله فعلیه ترجمه کرده و به کلام قرآن وفادار بوده است و هر دو مترجم جمله «يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ...» را همانند میبدی به صورت جمله فعلیه ترجمه کرده‌اند و فعل مضارع مجهول مفرد مذکر غایب «يُنَبِّئُ» را به ترتیب به صورت فعل معلوم و مرکب و مضارع (آگاه می‌کنند) و (آگاه سازند) معنا کرده‌اند و در ترجمه اسم مفرد مذکر (إِنْسَان) که نائب فاعل جمله فعلیه مذکور می‌باشد، از عین کلمه قرآنی استفاده کرده‌اند و از آنجایی که واژه‌ای رایج در زبان مقصد می‌باشد و واحد و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است برای آن معادل فارسی مناسب ندیده‌اند و تنها آن را به صورت یک اصطلاح کلامی بکار برده‌اند.

مکارم شیرازی جملات فعلیه «قَدَّمَ» و «أَخَّرَ» را که به صورت فعل ماضی معلوم مفرد مذکر غایب و عطف بر هم می‌باشند برخلاف میبدی که به صورت جمله فعلیه ترجمه کرده، آن‌ها را به ترتیب به صورت قید (پیش) و صفت مفعولی مرکب (پس فرستاده) معنا کرده و در ترجمه فعل «قَدَّمَ» صفت مفعولی (فرستاده) را به قرینه لفظی از جمله حذف کرده است. خرمشاهی نیز همانند مکارم شیرازی فعل «قَدَّمَ» را به صورت صفت مفعولی مرکب (پیش فرستاده) معنا کرده و فعل کمکی (است) را به قرینه لفظی از جمله حذف کرده، اما فعل «أَخَّرَ» را به صورت فعل مرکب و ماضی (بازپس داشته است) معنا کرده است. به‌طور کلی در ترجمه این آیه منظور هر دو مترجم این است در روز قیامت انسان را از تمام کارهایی که در زمان حیات خود از پیش فرستاده یا بازپس داشته یعنی کارهایی که آثار آن‌ها بعد از مرگ از او باقی می‌ماند مثل کتاب، نوشته و غیره آگاه می‌سازند.

«قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (عبس، ۱۷)

مکارم شیرازی: مرگ بر این انسان، چه قدر کافر و ناسپاس است (مکارم شیرازی، ۵۸۵).
 خرمشاهی: مرگ بر انسان [کافر] چه قدر کافرکیش است (خرمشاهی، ۵۸۵).
 «قُتِلَ الْإِنْسَانُ» کشته باد این آدمی و نفریده «مَّا أَكْفَرَهُ» (عبس، ۱۷) چون ناسپاس
 است او و ناگرویده» (میبدی، ۳۷۹/۱۰).

هر دو مترجم جمله فعلیه «قُتِلَ الْإِنْسَانُ» را به صورت جمله‌ای عاطفی و نفرینی و
 انشائی معنا کرده‌اند و فعل مضارع مجهول «قُتِلَ» را به صورت اسم و به معنای (مرگ)
 آورده‌اند و فعل دعایی (باد) را از جمله حذف کرده‌اند و همچنین در ترجمه اسم مفرد مذکر
 (إِنْسَان) که نائب فاعل می‌باشد از عین واژه قرآنی استفاده کرده‌اند که در زبان فارسی واحد
 و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است و از آنجایی که معنایی شیوا و مانوس در زبان
 مقصد دارد، معادل فارسی برای آن مناسب ندیده‌اند. با این تفاوت که خرمشاهی از اضافه
 توضیحی (کافر) برای توصیف واژه (انسان) در این آیه استفاده کرده و مکارم شیرازی نیز از
 ترکیب وصفی (این انسان) استفاده کرده تا مشخص شود در این آیه منظور همه انسان‌ها
 نمی‌باشد، بلکه منظور انسان‌های کافر و ناسپاس می‌باشد.

مترجمان مذکور جمله اسمیه و تعجبی و انشائی «مَّا أَكْفَرَهُ» را به صورت جمله اسمیه و
 انشائی و تأکیدی ترجمه کرده‌اند و به کلام قرآن وفادار بوده‌اند و مای تعجبیه را که مبتدا
 واقع شده به صورت قید مرکب (چه قدر) معنا کرده‌اند. مکارم شیرازی جمله فعلیه «أَكْفَرَهُ»
 را به صورت عبارت (کافر و ناسپاس است) معنا کرده و در ترجمه از دو کلمه مترادف
 استفاده کرده که (کافر) وام واژه‌ای قرآنی است و بلافاصله معنای آن (ناسپاس) را آورده و
 مفهوم گسترده‌ای برای آن در نظر گرفته و منظور ایشان انسانی است که هم بی‌دین و ایمان
 و هم ناسپاس نعمت‌های پروردگار است و کفران نعمت می‌کند. خرمشاهی فعل ماضی
 مذکور را به صورت عبارت (کافرکیش است) معنا کرده و منظور ایشان انسانی است که دین
 و طریقت کفران را دارد و تسلیم حق نمی‌شود و می‌خواهد نافرمانی انسان‌های کافر و
 بی‌دین و ایمان را نشان دهد.

«وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ» (التکویر، ۲۴)

مکارم شیرازی: و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد (مکارم شیرازی، ۵۸۶).

خرمشاهی: و او در [گزاردن] وحی غیبی، بخیل نیست (خرمشاهی، ۵۸۶).

«وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ» (التکویر، ۲۴) و او به آن وحی که در نهان با اوست بخیل و دریغ دارنده نیست از شما» (میبدی، ۳۹۲/۱۰).

مکارم شیرازی آیه مذکور را که به صورت یک جمله اسمیه و تأکیدی می‌باشد به صورت دو جمله فعلیه با تأکید کم‌تری نسبت به خرمشاهی ترجمه کرده است. در حالی که خرمشاهی آن را به صورت جمله اسمیه ترجمه کرده و به کلام قرآن وفادار بوده است. اما میبدی جمله مذکور را برخلاف مترجمان مذکور به صورت دو جمله اسمیه ترجمه کرده است. مکارم شیرازی و خرمشاهی مای حرف نفی (مَا شبیه به لیس) را همانند میبدی به صورت حرف ربط نفی بر سر فعل آورده‌اند و ضمیر منفصل مفرد مذکر غایب «هُوَ» را که اسم برای (مَا) می‌باشد به صورت ضمیر منفصل سوم شخص مفرد غایب (او) معنا کرده‌اند. مکارم شیرازی اسم مفرد مذکر «ضَنِين» را که صفت مشبیه و خبر برای (مَا) می‌باشد، از آنجایی که در زبان عربی و از جمله قرآن در مواردی بجای فعل بکار می‌رود، به صورت فعل مرکب و مضارع (بخل ندارد) معنا کرده، در حالی که خرمشاهی آن را به صورت عبارت (بخیل نیست) معنا کرده است. به طور کلی می‌توان گفت در ترجمه این آیه منظور هر دو مترجم این است که پیامبر ﷺ هر آنچه از طریق وحی و از عالم غیب اخذ می‌کرده به‌طور کامل و بی‌نقص در اختیار مردم قرار می‌داده و بخل نمی‌ورزیده است تا بلکه به راه راست و به سوی حق هدایت شوند.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (المطففین، ۲۲)

مکارم شیرازی: مسلماً نیکان در انواع نعمت‌اند (مکارم شیرازی، ۵۸۸).

خرمشاهی: بی‌گمان نیکان در ناز و نعمت [بهشتی] اند (خرمشاهی، ۵۸۸).

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (المطففين، ۲۲) نیکان در ناز و نعیم‌اند» (میبدی، ۴۱۱/۱۰).

هر دو مترجم جمله اسمیه و خبری «إِنَّ الْأَبْرَارَ...» را همانند میبدی به صورت جمله اسمیه ترجمه کرده‌اند. با این تفاوت که برخلاف میبدی که حرف مشبیه بالفعل و ناسخ «إِنَّ» را که به قصد تأکید و مهم جلوه دادن سخن در کلام می‌آید از جمله حذف کرده، مکارم شیرازی حرف مذکور را به صورت قید تأکید (مسلماً) معنا کرده و خرمشاهی آن را به صورت قید تأکید مرکب (بی‌گمان) معنا کرده است.

مکارم شیرازی و خرمشاهی اسم جمع مکسر مذکر «أَبْرَار» را که صفت مشبیه و اسم «إِنَّ» می‌باشد همانند میبدی به صورت صفت فاعلی (نیکان) ترجمه کرده‌اند.

مکارم شیرازی جار و مجرور «فِي نَعِيمٍ» را که خبر برای «إِنَّ» می‌باشد به صورت عبارت (در انواع نعمت‌اند) معنا کرده و بجای معنای واژه به واژه از شرح و توضیح آن برای قابل فهم شدن معنای آیه در زبان مقصد استفاده کرده و در ترجمه «فِي نَعِيمٍ» از وام واژه قرآنی (نعمت) استفاده کرده است و مفهوم وسیع و گسترده‌ای برای آن در نظر گرفته که شامل انواع نعمت‌ها برای نیکان می‌باشد که اشاره‌ای به همه مواهب مادی و معنوی برای آن‌ها می‌باشد.

خرمشاهی در ترجمه «فِي نَعِيمٍ» از معادل توضیحی استفاده کرده و ابتدا آن را به صورت عبارت (در ناز و نعمت‌اند) معنا کرده و در ترجمه از وام واژه قرآنی (نعمت) استفاده کرده که مترادف با واژه (ناز) می‌باشد و از اضافه توضیحی (بهشت) برای روشن تر شدن معنای آن استفاده کرده و منظور ایشان این است که نیکان در ناز و نعمت بهشتی هستند و مفهوم واژه «نَعِيم» را در این آیه محدود به نعمت‌های بهشتی کرده است.

«لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ» (الغاشية، ۲۲)

مکارم شیرازی: تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی (مکارم شیرازی، ۵۹۲).

خرمشاهی: [و] بر آنان مسلط [و حکم‌فرما] نیستی (خرمشاهی، ۵۹۲).

«لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ» (الغاشية، ۲۲) تو بر دشمنان برگماشته‌ای، دسترس‌دار نیستی»

(میبدی، ۴۶۸/۱۰).

مکارم شیرازی و خرمشاهی جمله فعلیه و خبری «لَسْتَ عَلَيْهِمْ...» را به صورت جمله اسمیه و خبری و تأکیدی ترجمه کرده‌اند و فعل ماضی ناقص معلوم «لَیسَ» را به صورت فعل ربطی و منفی (نیستی) معنا کرده‌اند.

مکارم شیرازی ضمیر متصل مفرد مذکر (ت) را که اسم برای «لَیسَ» می‌باشد هم به صورت ضمیر منفصل دوم شخص مفرد مخاطب (تو) معنا کرده و هم در معنای فعل «لَیسَ» آن را به صورت دوم شخص مفرد آورده است، در حالی که خرمشاهی ضمیر بارز (ت) را تنها در معنای فعل مذکور لحاظ کرده است.

مکارم شیرازی اسم فاعل مفرد مذکر «مُصِیْطِرٌ» را که خبر برای «لَیسَ» می‌باشد به صورت صفت فاعلی (سلطه‌گر) ترجمه کرده و در انتهای ترجمه با استفاده از اضافه توضیحی مشخص کرده منظور این است که پیامبر ﷺ سلطه‌گر و قدرت طلب بر انسان‌ها نیست که بر ایمان مجبورشان کند و آن‌ها را وادار به داشتن ایمان کند.

خرمشاهی در ترجمه این واژه از معادل توضیحی استفاده کرده و ابتدا آن را به صورت صفت (مسلط) معنا کرده سپس از اضافه توضیحی (حکم‌فرما) نیز برای روشن‌تر شدن معنای آیه استفاده کرده، اما از آنجایی که مشخص نکرده است که پیامبر ﷺ از چه لحاظ مسلط و حکم‌فرما و فرمان‌دهنده بر انسان‌ها نمی‌باشد و مفهوم وسیع و گسترده‌ای برای آن در نظر گرفته همانند ترجمه فولادوند باعث ابهام کلام شده است.

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى» (اللیل، ۵)

مکارم شیرازی: اما آن‌کس که (در راه خدا) اتفاق کند و پرهیزکاری پیش گیرد (مکارم شیرازی، ۵۹۵).

خرمشاهی: حال اگر کسی [مالی] بخشید و پروا و پرهیز ورزید (خرمشاهی، ۵۹۵).

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى» اما آن‌کس که از تن و مال خویش حق بداد «وَ اتَّقَى» (اللیل، ۵) و [از

ناپسند خدای خویش] پرهیزید» (میبدی، ۵۱۰/۱۰).

هر دو مترجم جمله شرطی و خبری مذکور را به صورت جمله شرطی معنا کرده‌اند و در ترجمه جمله اسمیه «مَنْ أَعْطَى» در کل جمله فعلیه «أَعْطَى» را در نظر داشته‌اند که خبر برای (مَنْ) می‌باشد و جمله اسمیه مذکور را به صورت جمله فعلیه و با تأکید کم‌تر ترجمه کرده‌اند و اسم موصول مشترک (مَنْ) را که مبتدا واقع شده به ترتیب به صورت ضمیر مبهم (آن‌کس که) و (کسی) معنا کرده‌اند.

مکارم شیرازی و خرمشاهی در ترجمه جمله فعلیه مذکور از معادل توضیحی استفاده کرده‌اند. با این تفاوت که مکارم شیرازی ابتدا آن را به صورت فعل مرکب و مضارع (انفاق کند) معنا کرده و در ترجمه جابه‌جایی زمانی از ماضی به مضارع داشته و از اضافه توضیحی (در راه خدا) برای روشن‌تر شدن معنای جمله فعلیه استفاده کرده است و منظور بخشش در راه خدا و کمک به فقرا می‌باشد و مقصود بخششی عاری از هرگونه منت و آزار و اذیت می‌باشد. خرمشاهی فعل مذکور را به صورت ماضی ساده (بخشید) معنا کرده و با استفاده از اضافه توضیحی مشخص کرده منظور از أَعْطَى در این آیه بخشیدن مال می‌باشد.

مترجمان مذکور جمله فعلیه «اتَّقَى» را که فعل ماضی معلوم می‌باشد و عطف بر «أَعْطَى» است به صورت جمله فعلیه ترجمه کرده‌اند و آن را به ترتیب به صورت عبارت (پرهیزکاری پیش گیرد) و (پروا و پرهیز ورزید) معنا کرده‌اند و در ترجمه این آیه می‌خواهند لزوم با تقوا و خداترس بودن شخص بخشنده مال را نشان دهند.

«كُلًّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَى» (العلق، ۶)

مکارم شیرازی: چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند (مکارم شیرازی، ۵۹۷).

خرمشاهی: چنین نیست، بی‌گمان انسان سر به طغیان برآورد (خرمشاهی، ۵۹۷).

«كُلًّا» حقا «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَى» (العلق، ۶) که مردم نافرمان شود» (میبدی، ۵۴۸/۱۰).

مترجمان مذکور در ترجمه جمله اسمیه و خبری و تأکید «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَى» برخلاف میبدی جمله فعلیه «يَطْغَى» را در نظر گرفته‌اند که خبر برای «إِنَّ» می‌باشد و آن

را به صورت فعلیه ترجمه کرده‌اند و به کلام قرآن وفادار نبوده‌اند و در ترجمه حرف مشبیه بالفعل «إِنَّ» را که به قصد تأکید و مهم جلوه دادن سخن در کلام می‌آید به ترتیب از قید مرکب و تأکید (به یقین) و (بی‌گمان) استفاده کرده‌اند.

هر دو در ترجمه اسم مفرد مؤنث «الإنسان» که اسم «إِنَّ» می‌باشد از عین واژه قرآنی استفاده کرده‌اند و آن را به صورت یک اصطلاح کلامی بکار برده‌اند و معادل فارسی برای آن مناسب ندیده‌اند.

مکارم شیرازی جمله فعلیه «يُطْعَى» را که فعل مضارع معلوم می‌باشد به صورت فعل مرکب و مضارع (طغیان می‌کند) معنا کرده و خرمشاهی آن را به صورت عبارت (سر به طغیان برآورد) ترجمه کرده است و برای تأکید در معنای جمله از فعل پیشوندی مرکب و ماضی (سر برآوردن) استفاده کرده که کنایه از (سرکش شدن) می‌باشد و در ترجمه جابه جایی زمانی از مضارع به ماضی داشته است و هر دو مترجم در ترجمه فعل «يُطْعَى» از وام واژه قرآنی (طغیان) استفاده کرده‌اند و از آنجایی که در ترجمه مشخص نکرده‌اند که انسان در برابر چه چیزی یا چه کسی طغیان و سرکشی می‌کند در کل باعث ابهام کلام شده‌اند.

«وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ» (البینه، ۴)

مکارم شیرازی: اهل کتاب (نیز در دین خدا) اختلاف نکردند، مگر بعد از آنکه دلیل روشن برای آنان آمد (مکارم شیرازی، ۵۹۸).

خرمشاهی: و اهل کتاب تفرقه پیشه نکردند، مگر بعد از آنکه برایشان حجت هویدا آمد (خرمشاهی، ۵۹۸).

«وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» دو گروه نشدند جهودان در کار او «إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ» (البینه، ۴) مگر پس آنکه به ایشان آمد و آشکارا شد ایشان را پیغامبری و استواری و راست سخنی او» (میبدی، ۵۶۸/۱۰).

در ترجمه آیه مذکور که به صورت جمله‌ای خبری می‌باشد، هر دو مترجم جمله فعلیه «وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ» را برخلاف میبدی که به صورت جمله اسمیه و تأکیدی معنا کرده، آن را

به صورت جمله فعلیه و خبری ترجمه کرده‌اند و اسم موصول جمع مذکر «الَّذِينَ» را که در اینجا فاعل واقع شده آن را معنا نکرده و از جمله حذف کرده‌اند و در ترجمه آیه دخل و تصرف کرده‌اند و همچنین «مَا» حرف نفی را به صورت حرف ربط نفی (نه) معنا کرده‌اند و آن را بر سر فعل آورده‌اند. با این تفاوت که خرمشاهی فعل ماضی معلوم «تَفَرَّقَ» را به صورت عبارت (تفرقه پیشه کردند) معنا کرده و در ترجمه از وام واژه قرآنی (تفرقه) استفاده کرده است. اما مکارم شیرازی فعل ماضی مذکور را به صورت فعل مرکب و ماضی (اختلاف نکردند) معنا کرده است.

هر دو مترجم جمله فعلیه «أَوْتُوا الْكِتَابَ» را همانند میبیدی که به صورت اسم (جهود) معنا کرده، آن را به صورت اسم خاص (اهل کتاب) معنا کرده‌اند و ارزش بلاغی جمله و مفرد یکسان نمی‌باشد زیرا مفرد دارای ثبوت و دوام است در حالی که جمله زمان‌دار است و آیه را که از سه جمله فعلیه تشکیل شده به صورت دو جمله معنا کرده‌اند و در ترجمه آیه دخل و تصرف کرده‌اند.

به‌طور کلی می‌توان گفت در ترجمه جملات مذکور منظور مکارم شیرازی این است که اهل کتاب در دین خدا اختلاف نکردند، بنابراین تأکید مکارم شیرازی در ترجمه در ارتباط با دین خدا می‌باشد. اما خرمشاهی از افزوده تفسیری برای قابل فهم شدن معنای جملات در زبان مقصد استفاده نکرده و باعث ابهام کلام شده است و مشخص نکرده در ابتدای آیه اهل کتاب از چه لحاظ دستخوش پراکندگی نشدند و تفرقه پیشه نکردند.

مترجمان مذکور جمله فعلیه «جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ» را برخلاف میبیدی که به صورت دو جمله فعلیه و اسمیه ترجمه کرده، آن را تنها به صورت یک جمله فعلیه ترجمه کرده‌اند و فعل ماضی معلوم «جَاءَتْ» را به صورت ماضی ساده (آمد) معنا کرده‌اند و منظور آن‌ها در ترجمه جمله فعلیه «جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ» این است که خداوند برای اتمام حجت با اهل کتاب برای آن‌ها بینه‌ای (دلیل روشن، برهان آشکار و حجت هویدا) فرستاد، اما مشخص نکرده‌اند که این بینه در ارتباط با چه کسی و چه چیزی می‌باشد و باعث ابهام کلام شده‌اند.

۸- نتایج مقاله

بر اساس توصیف و تحلیل یافته‌های حاصل از تحقیق می‌توان گفت:

۱- مکارم شیرازی و خرمشاهی در برگردان آیات قرآنی سبک خاص و یکنواختی را دنبال نکرده‌اند.

۲- مترجمان مذکور همانند ترجمه کشف الاسرار جملات فعلیه را در بیشتر موارد به صورت فعلیه معنا کرده‌اند. با این تفاوت که در ترجمه جملات اسمیه که بیشتر برای تأکید مفاهیم و آموزه‌های قرآنی بکار می‌روند، مکارم شیرازی آن‌ها را برخلاف کشف الاسرار در اکثر موارد به صورت جمله فعلیه معنا کرده که توضیحی هستند و تأکید کم‌تری دارند، در حالی که خرمشاهی جملات اسمیه را همانند کشف الاسرار در بیشتر موارد به صورت جمله اسمیه و تأکیدی معنا کرده و به کلام قرآن وفادار بوده است.

۳- مکارم شیرازی و خرمشاهی در صورت استفاده از اضافه‌های توضیحی در ترجمه جملات فعلیه و اسمیه همانند ترجمه کشف الاسرار یا آن‌ها را به صورت جمله معترضه با قرار دادن داخل علائم سجاوندی از ترجمه جدا کرده‌اند و یا اینکه آن‌ها را بدون استفاده از علائم سجاوندی به ترجمه افزوده‌اند و باعث افزایش تعداد واژگان در ترجمه نسبت به متن اصلی شده‌اند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم با ترجمه‌های مکارم شیرازی و بهاء‌الدین خرمشاهی.
۲. اکبری، امید، محمودی، نجمه و گوگلانی، گوهرشاد، «بررسی کارایی دو شیوه ترجمه تحت‌اللفظی و آزاد از دیدگاه خوانندگان (مطالعه موردی: ترجمه‌های رمان هزار خورشید تابان)»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، سال ۴۶، شماره ۱، ۱۳۹۲ش.
۳. اوجاقلو، ابوالقاسم، معارف، مجید و فائز، قاسم، «درآمدی بر سبک‌شناسی کلام نبوی»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۱، شماره ۲، ۱۳۹۳ش.
۴. بارانی، محمد، «فراهنجاری معنایی در نثر کشف الاسرار میبیدی»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۹، ۱۳۷۸ش.
۵. جوکار، نجف، «نگاهی به چگونگی نقل آیات در تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲، ۱۳۸۱ش.
۶. سهلانی، محمدجواد، «زبان‌شناسی و مطالعات میان رشته‌ای»، پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۱۳، ۱۳۸۱ش.
۷. سیدی، سیدحسین، زیبایی‌شناسی آیات قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۸. شاه‌رخ، محمود، «نگاهی به تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار»، وقف میراث جاوید، شماره ۴، ۱۳۷۲ش.
۹. صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ ششم، ۱۳۹۹ش.
۱۰. کوشا، محمدعلی، «با جاری وحی: نقدی بر ترجمه آقای بهاء‌الدین خرمشاهی از قرآن کریم (از آغاز تا سوره قصص)»، وقف میراث جاوید، شماره ۱، ۱۳۷۶ش.
۱۱. لاینز، جان، مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی، ترجمه حسین واله، تهران، گام نو، چاپ سوم، ۱۳۹۸ش.
۱۲. لطفی‌پورساعدی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۹ش.
۱۳. محمدزاده، جواد، عبدی، صلاح‌الدین، «نقد عملکرد مترجمان قرآن کریم در ترجمه تناب و تضمین نحوی (موردکاوی ترجمه‌های خرمشاهی، مکارم شیرازی و فولادوند)»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴، ۱۳۹۸ش.
۱۴. میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۱۵. نیازی، شهریار و همکاران، «بررسی کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن (مطالعه موردی ترجمه مکارم شیرازی)»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۱۳، ۱۳۹۹ش.
۱۶. نایدا، یوجین‌ای، تبیر، چارلز آر، نظریه و عمل در ترجمه، مترجمان آناهیتا امیرشجاعی و زهرا داوریان، گرگان، نوروزی، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.